

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوم، زمستان ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۲، ص ۸۹-۱۱۸

علی (ع) و نحوه نگرش به قدرت

علی کریمی*

تشریح اندیشه سیاسی علی (ع) و دیدگاه‌های وی درباره قدرت همواره مورد توجه مورخان و محققان بوده است. اما در این میان نظریه‌ای که امام علی (ع) را از سایر حاکمان اسلامی متمایز می‌نماید، حاکم آرمانی و اصولی بودن و نگاه اعتباری داشتن به قدرت است. نوشتار حاضر که مقدمه‌ای در این زمینه است، سعی در بررسی این دیدگاه بر اساس برخی شواهد تاریخی دارد.

واژه‌های کلیدی: علی (ع)، قدرت، دیدگاه آرمان گرایی، نگاه اعتباری و اصولی.

مقدمه

به طور کلی، دو دیدگاه درباره نوع نگاه به قدرت وجود دارد که هر کدام تعریف و شاخص‌های ویژه خود را دارند، دیدگاه آرمان‌گرایی (ایده‌آلیسم) و دیدگاه واقع‌گرایی (رئالیسم).

بررسی دیدگاه واقع‌گرایی خارج از حوزه بحث است، اما ایده‌آلیسم «به آن دسته از تئوری‌هایی اطلاق می‌شود که به ذهن یا روح اهمیت می‌دهد و قدرت مهم روح انسان را فکر او می‌داند و علاوه بر آن قدرت اراده یا آزادی اراده را نیز جزء قدرت‌های روح می‌داند».^(۱) در این دیدگاه، جست‌جوی قدرت به هر قیمت و حفظ آن با هر شیوه‌ای نامناسب است. اندیشه آرمان‌گرایی یا ایده‌آلیسم، بشر را ذاتاً خوب و خیرخواه فرض می‌کند و این نظر که همگان در تلاش برای کسب قدرتند را مردود می‌داند. ایده‌آلیست‌ها امور و روابط بین‌الملل را بر مبنای اخلاق، عدالت، اعتماد و تعهد در نظر می‌گیرند. به اعتقاد آنان، سیاست باید مطابق آرمان‌ها یا اصول متعالی عمل کند. شاخص‌های مهم اندیشه آرمان‌گرایی عبارتند از:

۱. قدرت، فی‌نفسه، محلی از اعراب ندارد، بلکه فقط در جهت خیر از آن استفاده می‌شود؛
 ۲. در این اندیشه، بیشتر به اعمال مسالمت‌آمیز تکیه و راه حل اختلاف از طریق آشتی جویانه دنبال می‌شود؛

۳. آرمان‌ها و اخلاق در صحنه بین‌المللی، راهنما، انگیزه و معیار کشورها است؛

۴. این اندیشه، بشر را ذاتاً خوب و خیرخواه فرض می‌کند.^(۲)

به نظر ما قدرت در دیدگاه علی(ع) اصیل نبوده تا جست‌وجو و حفظ آن به هر قیمت باشد، بلکه در نگاه حضرت، قدرت سیاسی، اعتباری و دستیابی و حفظ آن با استفاده از هر شیوه‌ای جایز نیست. علی(ع) واقعاً اصول‌گرا بود و اصول را مهم‌تر از حکومت می‌دانست و در حقیقت قدرت برای او اصل و محور نبود، بلکه آن چه برایش مطرح بود، حفظ مکتب بود.

جرج جرداق نویسنده مسیحی لبنانی می‌نویسد:

حکومت و سیاست از آغاز پیدایش تا امروز دو معنا داشته، یکی این که سیاست دانش احیای مردم است و اگر این نباشد وسیله‌ای بی ارزش برای هدف پست است. دیگر این که سیاست چیزی جز یک مشت کارهای پهلوانی نیست و از علم و وجدان دور است، بلکه منکی بر حیله، نیرنگ، تزویر و نفاق است تا منافع اشخاص را تأمین کند، بدون این که به مصلحت و منفعت جمعی ارتباط داشته باشد.^(۳)

در نگاه علی(ع) وظیفه حکومت، خدمتگزاری و دادگری است و اعتبارش فقط در این جهت است؛ بدین سبب حضرت قدرت را در خدمت احیا و گسترش اصول و اهداف متعالی مورد نظرش - که احیای سنت رسول و اصول اصیل اسلامی بود - می‌دانست. در ادامه به اختصار، برای آرمانی نگریستن و اصولی و اعتباری بودن قدرت در نگاه علی(ع)، شواهد تاریخی ارائه می‌شود.

۱. پاسخ منفی علی(ع) به درخواست حمایت ابوسفیان

بعد از آن که بیعت با ابوبکر روی داد - و محمد بن اسحاق هم تحت عناوین «بیعت یوم السقیفه و بیعت العامه»^(۴) از آن یاد کرده است - و عده‌ای مهاجر و انصار از پذیرش بیعت ابوبکر خودداری ورزیدند و ابوسفیان هم آشکارا اعلام کرد که حاضر است در حمایت از علی(ع) مدینه را پر از سواران کند، حضرت دست به شورش نزد و حاضر نشد از حمایت شخصی چون ابوسفیان برای رسیدن به قدرت استفاده کند. جدا از امکان تحقق این امر، یک علت نپذیرفتن پیشنهاد ابوسفیان از جانب علی(ع) را می‌توان نگاه خاص آن حضرت به قدرت دانست؛ چه اگر قدرت را اصیل می‌دید، شاید می‌توانست با حمایت ابوسفیان آن را به دست آورد.

ابوسفیان بن حرب نیز از جمله کسانی بود که از بیعت با ابوبکر امتناع ورزید و گفت:

بنی هاشم، چنان نباشید که مردم و به ویژه تیم بن مرّه یا عدی در حق شما طمع کنند؛
چه امر زمامداری جز در میان شما و به دست شما نیست و جز ابوالحسن کسی شایستگی
آن را ندارد. ای ابوالحسن، با دستی کاردان و نیرومند خلافت را قبضه کن، چه تو بر آن
چه امید می رود، نیرومند و توانایی و البته مردی که قُصی پشتیبان او است حقّ او پایمال
شدنی نیست. (۵)

ابوسفیان بعد از جریان سقیفه به علی گفت:

آیا شایسته است پایین ترین تیره های قریش در کسب قدرت از تو پیش بیفتند؟! به
خدا قسم، اگر بخواهی در حمایت از تو مدینه را پراز سواران جنگی می کنم، دست خود
را دراز کن که با تو بیعت کنم.

علی(ع) در پاسخ گفت:

ای ابوسفیان، نه، همیشه به دنبال فرصتی برای ضربه زدن به اسلام هستی و من هیچ
نیاز به کمک تو که پیوسته با اسلام و مسلمانان خصومت کردی ندارم. (۶)

حضرت خود درباره ردّ درخواست ابوسفیان می فرماید:

خلافت را بدینسان به دست آوردن، همچون آبی بد مزه و نا دلپذیر و لقمه ای گلوگیر
است. (۷)

به هر حال، اگر چه ابوسفیان و عباس از علی(ع) خواستند برای کسب خلافت اقدام کند،
اما او هیچ کوششی برای کنترل جماعت به وسیله بنی هاشم انجام نداد. (۸)
در حقیقت، با آن که علی(ع) بعد از رحلت پیامبر خود را شایسته خلافت و جانشینی رسول
راه، حقّ خود می دانست، چون با عدم اقبال مردم و جریان سقیفه مواجه شد، در چهار چوب
نگاه اعتباری خود به قدرت، حاضر نشد از هر ابزاری برای کسب آن استفاده کند.

۲. همراهی با خلفای نخستین برای حفظ وحدت اسلامی

بعد از وقوع جریان سقیفه و بیعت مردم با ابوبکر و پیش آمدن جریان مرتدین، علی(ع) به منظور حفظ وحدت جامعه اسلامی و یاران اندک خود با ابوبکر بیعت کرد.

او به هیچ وجه نمی‌خواست رویداد سقیفه موجب بر هم خوردن وحدت مسلمانان شود. علی(ع) با تقدّم بخشیدن به وحدت در روش سیاسی خود ثابت کرد که به رغم زمینه و موقعیت مناسب، وارد هیچ حرکت ماجرا جویانه‌ای نمی‌شود.^(۹)

علی(ع) وقتی می‌بیند، اگر شمشیر بکشد مرکز خلافت اسلامی متلاشی است، اگر بخواهد به خاطر احقاق حقّش شمشیر بکشد، ناچار صبر می‌کند.^(۱۰)

بر اساس منابع تاریخی، ابوبکر اندکی قبل از مرگش عمر بن خطاب را به جانشینی برگزید. علی(ع) چون با خلافت عمر مواجه شد، همانند عصر ابوبکر، به منظور پیشرفت امور مسلمین با او بیعت و همراهی نمود و حتی با این که خود را از حاضران شورای عمر، شایسته‌تر به خلافت می‌دانست، چون عثمان به خلافت رسید به منظور تقویت حاکمیت اسلام با او بیعت و همراهی کرد، هر چند که کمی بعد به سبب موضوعاتی که بررسی آن‌ها در حوصله این بحث نیست از عثمان فاصله گرفت.

می‌توان گفت، اگر علی(ع) به قدرت نگاه اصیلی داشت، دست کم می‌توانست با اتخاذ برخی مواضع و همراهی نکردن با خلفا، موجبات ضعف آنان را فراهم کند؛ اما به سبب آن که حفظ مکتب برایش مهم شمرده می‌شد، صبر تلخ پیشه کرد، که در خطبه شقشقیّه بدان اشاره می‌کند:

خلافت را چون شتری ماده دیدند و هر یک به پستانی از او چسبیدند و سخت

دوشیدند و تا توانستند، نوشیدند و من آن مدت دراز را با شکمیایی به سر بردم، رنج دیدم

و خون دل خوردم.^(۱۱)

۳. علی(ع) و شورای عمر

علی(ع) بهترین فرصت برای کسب قدرت را در جریان شورای عمر به سبب پابندی به اصول از دست داد و حاضر نشد با گفتن دروغ مصلحتی مبنی بر پیروی از سنت شیخین، قدرت را کسب کند و بعد به راه خود رود.

چون عمر ضربت خورد و رأیش درباره شخص معین قرار نگرفت، از این رو کار را در میان شش نفر از بزرگان صحابه نهاد که عبارت بودند از علی(ع)، عثمان بن عفان، طلحه، زبیر، عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص و به آنها دستور داد در طی سه روز کسی را از میان خود به خلافت برگزینند.^(۱۲)

در این شورا، چون بعد از مدتی عبدالرحمان از حق انتخاب شدن صرف نظر کرد، حق انتخاب کردن خلیفه را به دست آورد. عبدالرحمان به سوی علی(ع) آمد و دستش را گرفت و گفت:

با تو بیعت می‌کنم به شرط آن‌که بر اساس کتاب خدا و سنت رسول و سیره ابوبکر و

عمر عمل کنی.

علی(ع) در پاسخ گفت:

تو با من بر اساس پیروی از کتاب خدا و سنت رسول و اجتهاد و رأی خودم بیعت

کن.^(۱۳)

عبدالرحمن نپذیرفت و پیشنهاد خود را با عثمان در میان گذاشت و او به پیروی از کتاب خدا و سنت رسول و شیخین متعهد شد و به خلافت برگزیده شد.^(۱۴) در نگاه علی(ع) به قدرت، مصلحت اندیشی به منظور جلب نفع شخصی، زشت شمرده می‌شود. مصلحت همیشه مونتاز دین و دنیا بوده است، اما علی(ع) مصلحت اندیشی را نمی‌پذیرد،^(۱۵) هر چند به بهای از دست دادن قدرت باشد.

۴. علی (ع) و تأکید بر محاکمه پسر خلیفه

بنا به نوشته مورخان، پس از کشته شدن عمر به دست ابولؤلؤ، عبیدالله بن عمر، اقدام به قتل خود سرانه هرمنان (مسلمان) و دختر ابولؤلؤ و جفینه (مردی ترسا از حیره) کرد، اما عثمان با این استدلال که نمی‌تواند تحمل کند، دیروز پدر را بکشند و امروز فرزند را، حاضر به پرداخت دیه شد و از اجرای حکم قصاص خودداری کرد، اما علی (ع) بر این امر اصرار داشت که او باید قصاص شود، تا جایی که این تصمیم سبب شد بعد از روی کار آمدن علی (ع) به خلافت، عبیدالله بن عمر به نزد معاویه روانه شود.

مردم درباره خون هرمنان و نگهداری عثمان از عبیدالله بن عمر سخن بسیار گفتند.

پس عثمان به منبر آمد و گفت: من خودم صاحب خون هرمنانم و آن را برای خدا و عمر

بخشیدم و برای خون عمر آن را رها کردم.

پس مقداد بن عمرو به پا خاست و گفت: هرمنان چاکر خدا و پیامبر او است و تو را نمی‌رسد که حق خدا و

پیامبرش را ببخشی. گفت: پس می‌نگریم و می‌نگرید. سپس عثمان، عبیدالله بن عمر را از مدینه به کوفه فرستاد و او را در خانه‌ای فرود آورد. (۱۶)

اما علی (ع) در عهد عثمان خواهان قصاص عبیدالله بن عمر بود و بر خلاف نظر عثمان بر این امر اصرار داشت. (۱۷) و این امر به سبب پایبندی حضرت بر اجرای احکام اسلامی بوده است.

۵. علی (ع) و بدرقه ابوذر

علی (ع) در زمان عثمان، بر خلاف رأی او به همراه فرزندانش به بدرقه ابوذر که، از سوی عثمان به ریزه تبعید شده بود، رفت. عثمان به مروان گفت: ای مروان، او (ابوذر) را بیرون کن و کسی را مگذار که با او سخن گوید تا بیرون رود. پس علی و حسن و حسین و عبدالله بن

جعفر و عمار بن یاسر برای دیدن ابوذر بیرون آمدند، پس علی رفت که با او سخن گوید، لیکن مروان گفت: امیرمؤمنان نهی کرده است که کسی با او سخن گوید. پس علی تازیانه را بلند کرد و بر شتر مروان نواخت و گفت: دور شو، خدایت به آتش کشاند. سپس او را بدرقه کرد و با او سخنانی گفت که شرح آن طولانی است^(۱۸) و هر مردی از آنان با او سخن گفت و بازگشتند و مروان نزد عثمان باز آمد و در این باب میان او و علی گله‌مندی پیش آمد و سخنانی زنده به یکدیگر گفتند.^(۱۹)

۶. علی(ع) و تأکید بر اجرای حکم شرعی درباره ولید بن عقبه

علی(ع) در عهد عثمان، بر ولید بن عقبه، حاکم منصوب خلیفه بر شهر کوفه، به دلیل شرب خمر حد جاری ساخت؛ این در حالی بود که بسیاری به سبب خویشی ولید با خلیفه از اجرای این حکم خودداری می‌ورزیدند. در سال ۲۶، عثمان ولید بن عقبه را والی کوفه کرد و او نماز بامداد را با مردم در حال مستی چهار رکعت خواند، پس عثمان او را عزل و به جای او سعید بن عاص را نصب کرد، و چون ولید از راه رسید، عثمان گفت که او را حد می‌زند، پس مردم برای خویشاوندی او، که برادر مادری عثمان بود، پیش نرفتند، اما علی برخاست و او را حد زد.^(۲۰)

۷. علی(ع) و قتل عثمان

از مطالعه منابع تاریخی و نهج البلاغه به دست می‌آید که علی(ع) موضع اصلاحی، انفعالی در جریان شورش علیه عثمان اتخاذ کرده و نظر حضرت اصلاح عثمان یا کناره‌گیری او از خلافت و واگذاری آن به شورا بوده است، نه قتل خلیفه. و علی(ع) شخصاً برنامه‌ای برای قتل عثمان و استفاده از این موقعیت برای رسیدن به قدرت نداشته است. حضرت در جریان

شورش علیه عثمان خواهان مهار بحران بود و بدین سبب بود که میانجیگری میان شورشیان و عثمان را پذیرفت و سعی کرد با سخنان خویش عثمان را وادار به اصلاح امور کند. علی(ع) در نهج البلاغه شانزده نوبت درباره عثمان سخن گفته است و هر چند گروه انقلابیون را ذیحق دانسته، قتل عثمان در مسند خلافت را با مصالح کلی اسلام منطبق ندانسته است.^(۲۱)

برای مثال، علی(ع) در چند مورد موضع خود را درباره قتل عثمان بیان داشت:

مردم بر عثمان خرده گرفتند، من یکی از مهاجران بودم، بیش تر خشنودی او را می خواستم و کم تر سرزنش نمودم.^(۲۲)

به خدا سوگند کوشیدم آزار مردم را از او باز دارم، چندان که ترسیدم در این کار گناهکار شوم.^(۲۳)

اگر کشتن عثمان را فرمان داده بودم، قاتل بودم و اگر مردمان را از قتل وی باز داشته بودم، یاری او کرده بودم.^(۲۴)

۸. علی(ع) و پذیرش خلافت

علی(ع) که خود را شایسته ترین کس برای جانشینی رسول خدا می دانست، چون پس از رحلت پیامبر به مدت بیست و پنج سال از کسب مقام خلافت دور ماند و در این مدت تغییراتی بر خلاف دیدگاهش در جامعه بروز کرد، بعد از آن که عثمان به قتل رسید، در آغاز حاضر به پذیرش مقام خلافت نشد و شرایط زمانی را بدترین زمان برای تحقق حکومت خود دانست و تنها بعد از اصرار توأم با فشار مردم و پذیرش شروطش آن را پذیرفت و این امر تنها بدین سبب بود که بتواند اهداف متعالی خود را پیاده کند، و گرنه علی(ع) قدرت محور نبوده است که در هر شرایطی به دنبال کسب قدرت برود.

بر اساس روایت منقری، علی(ع) در حالی که از پذیرفتن قدرت ناراضی بود، با اصرار مردم و به علت جلوگیری از تفرقه، خلافت را پذیرفت.^(۲۵)

به گزارش مؤلف الغارات علی(ع) به علت فشار مردم و بعد از آن که مردم شروط وی را پذیرفتند و آنان قول همکاری و وحدت دادند، به ناچار خلافت را پذیرفت.^(۲۶) حضرت در پاسخ اصرار مردم فرمود:

مرا بگذارید و دیگری را به دست آورید که ما پیشاپیش کاری می‌رویم که آن را روبه‌ها است و راه راست ناشناسا گردید... من اگر وزیر باشم بهتر است تا امیر.^(۲۷)

۹. علی(ع) و تأکید بر ظلم ستیزی و عدالت خواهی

نوع نگاهی که علی(ع) به قدرت و مظاهر آن داشت، سبب شد هیچ گونه ملاحظه‌ای در اجرای حق و گرفتن حق مظلوم از ظالم نداشته باشد، بدین منظور، به محض به دست گرفتن قدرت آشکارا اعلام کرد که تمام امتیازات باطل و اموالی که به ناحق در دوره عثمان به افراد داده شده است را باز پس می‌گیرد، و عدالت را بر قرار می‌سازد؛ و البته با علم به این که اتخاذ چنین سیاستی او را با مشکلاتی مواجه می‌کند، دست به این اقدام زد.

سیاست علی(ع) صریح بود و نمی‌خواست کاری را که می‌خواهد بکند در دلش مخفی نگه دارد و بگوید فعلاً حرف صریحی نزنم تا این مردم که امروز آمدند با ما بیعت کنند و خیال کنند که این نظم موجود همان طوری که هست حفظ می‌شود، ولی بعد که بر کار سوار شدیم برنامه‌هایی را که می‌خواهیم، اجرا کنیم.^(۲۸)

علی(ع) سعی در اجرای حدود الهی و برقراری عدالت و مساوات داشت؛ بدین منظور، در همان آغاز خلافت خود فرمود:

بدانید، اگر درخواست شما را پذیرفتم با شما چنان کنم که خود می‌دانم و به گفته گوینده و ملامت سرزنش‌کننده‌های گوش نمی‌دهم.^(۲۹)

علی(ع) در زمینه ستاندن حق مظلوم از ظالم فرمود: **الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّىٰ آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّىٰ آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ.**^(۳۰)

عدالت خواهی و ستم ستیزی، شاخصه مهم شخصیت علی(ع) است تا جایی که علی(ع) یکی از اهداف حکومت خود را احقاق حق مستضعفان و برقراری عدالت می‌داند و گر نه حکومت فی نفسه برایش ارزشی نداشته است و خود در پاسخ ابن عباس حکومت را بی ارزش تر از نعلین پینه بسته‌ای دانسته است «مگر آن که حقی را بر پا سازم یا باطلی را بر اندازم».^(۳۱)

علی(ع) عدالت را رساندن هر فردی به حقش و در هم شکستن تمام موانع در ارتقای افراد و قرار گرفتن هر چیزی در جای خودش و اعطای هر حقی به مستحقش می‌داند و درباره فلسفه عدالت می‌فرماید:

خداوند متعال برای رهبران عدالت مقرر داشته که خود را با مستمندان یکسان قرار

دهند تا فقرا ناراحت نشوند.^(۳۲)

حضرت در اهمیت عدالت می‌فرماید: **«مِلاکُ السَّیَاسَةِ الْعَدْلُ»**^(۳۳) و **«خَيْرُ السَّیَاسَاتِ الْعَدْلُ»**^(۳۴) و **«الْعَدْلُ أَفْضَلُ السَّیَاسَتِیْنِ»**.^(۳۵)

علی(ع) در آغاز حکومت درباره اجرای عدالت فرمود:

به خدا اگر ببینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می‌گردانم که در

عدالت‌گشایی است و آن که عدالت را برنماید ستم را سخت تر یابد.^(۳۶)

حضرت در جای دیگر می‌فرماید:

به خدا اگر هفت اقلیم را با آن چه زیر آسمان‌ها است به من بدهند، تا خدا را نافرمانی

کنم و پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بریایم چنین نخواهم کرد.^(۳۷)

۱۰. علی(ع) و تأکید بر اجرای سیاست تسویه درباره بیت المال

علی(ع) با روش هایی که بعد از پیامبر در تقسیم بیت المال شکل گرفت به مخالفت برخاست و در این امر بر مساوات و برابری بدون هیچ گونه تبعیض و امتیازی تأکید کرد و در یک اقدام عملی در آغاز خلافت خود به عبیدالله بن رافع، خزانه دارش، دستور داد به همه سه درهم بدهد که این عمل با اعتراض عده‌ای از اشراف و بزرگان مواجه شد و حتی عده‌ای چون طلحه و زبیر و... از قبول سهم خود به نشانه اعتراض خودداری کردند و مدتی بعد زنان عرب هم از این که در عطا با زنان عجم مساوی شدند، اعتراض کردند؛ اما علی(ع) کسی نبود که برای جلب رضایت عده‌ای از اصولش بگذرد و بدین سبب حتی در اواخر خلافت خود به درخواست مالک اشتر مبنی بر بخشش به سران قبایل و شیوخ به منظور استفاده از نفوذشان در بسیج مردم، پاسخ منفی داد.

علی(ع) با این که می‌دانست تقسیم عادلانه بیت المال هر چند حق است، اما هماهنگ با مصلحت نیست و باید سردمداران را مقدم شمرد و ثروتمندان صاحب زور را سهم بیش تر دهد و از سهم مستضعفان بکاهد، اما هرگز این کار را نکرد و دقیقاً طرفدار اجرای حق و عدالت بود؛ هر چند برای گروهی ناخوشایند باشد تا جایی که از حمایتش دست بردارند و به مخالفتش برخیزند.^(۳۸) رفتارهای علی(ع) در عصر پیامبر هم به تبعیت از سنت رسول مؤید تقسیم برابر دارایی‌ها است. علی بعد از سربینه یمن در زمان پیامبر، چون به خدمت حضرت رسید و سپس به سوی سپاه بازگشت و دید ابو رافع در قبال درخواست سپاهیان لباس‌های نو به آنان بخشیده است، از این کار او به شدت ناراحت شد و دستور داد آن جامه‌ها را از تن به در کنند.^(۳۹) حضرت به خویشان خود در این زمینه امتیازی نداد. ابو رافع، خزانه دار علی(ع) بر بیت المال می‌گوید:

روزی علی به خانه رفت، دخترش زیور گرفته بود و مرواریدی از بیت المال را بر او

دید که از پیش می شناخته بود، گفت: این را از کجا آورده ای؟ به خدا باید دست او را ببرم. ابو رافع گوید: چون اصرار وی بدیدم، گفتم: ای امیر مؤمنان، به خدا من این را زیور برادر زاده ام کرده ام، اگر من نداده بودمش چگونه بدان دست می یافت. پس او خاموش شد. (۴۰)

بر اساس روایت های مختلف، علی (ع) به درخواست عقیل بن ابی طالب مبنی بر بخشش بیش از سهمش از بیت المال توجهی نکرد و آن را برابر با خیانت کردن به نمازگزاران روز جمعه (روایت ثقفی کوفی) یا سوختن در آتش (روایت نهج البلاغه) یا سرقت (روایت سیوطی) دانسته است. علی (ع) املاکی که عثمان به خویشان خود داد را باز پس گرفت^(۴۱) و بیت المال را طوری تقسیم می کرد که در محل آن چیزی دیده نمی شد.^(۴۲)

عبدالله بن عباس به امام حسن (ع) نوشت:

برخی مردم به این دلیل پدر تو را ترک کرده و به سوی معاویه رفتند که چون او در تقسیم بیت المال به صورت مساوی با همه رفتار می کرد و آن هانمی توانستند این اقدام او را تحمل کنند. (۴۳)

علی آن قدر در حفظ بیت المال دقیق بود و در این راه بر عمال و نزدیکان و مأموران خراج سخت می گرفت که مورخان او را به بخل و خست وصف کردند و کاملاً طبیعی بود کسانی که به انگیزه حصول به منافع مادی قیام کرده بودند در مقابل چنین نگرشی به پا خیزند.^(۴۴)

۱۱. علی (ع) و بی اعتنایی به توصیه مصلحت اندیشان

علی (ع) در اقدامی مهم به عزل والیان عثمان (جز ابوموسی اشعری) پرداخت و به توصیه های کسانی چون مغیره بن شعبه و عبدالله بن عباس در ابقای موقت آن ها، به خصوص معاویه، توجهی نکرد و از طرف دیگر حاضر نشد به افرادی چون طلحه و زبیر و

رهبران قبایلی چون اشعث بن قیس امتیازی بدهد و از این طریق قدرت خود را حفظ کند. طلحه و زبیر از علی خواستار ولایت بصره و کوفه شدند، علی نپذیرفت و گفت شما نزد من بمانید تا به کمک شما این کار را تحمل کنم.^(۴۵) مغیره گفت:

تو را حق نیک خواهی و اطاعت مسلم است. با رأی درست امروز کار فردا را سامان
توانی داد و با تباهی امروز کار فردا را تباه خواهی کرد. معاویه را بر سر کارش نگهدار و
همه عاملان عثمان را بر کارشان نگهدار و چون اطاعت آوردند و از سپاهیان بیعت
گرفتند، تغییرشان بده یا واگذار.^(۴۶)

علی(ع) در برابر درخواست ابن عباس مبنی بر ابقای موقت معاویه و دادن امتیاز به طلحه و زبیر گفت:

این که گفتم نگاهش دارم به خدا تردید ندارم که از لحاظ کار دنیا نکو است و به
صلاح است، اما تکلیفی که برگردن دارم و معرفتی که از حال عملشان دارم ایجاب می‌کند
که هیچ کدامشان را به کار نگمارم.^(۴۷)

در حقیقت علی(ع) حاضر نبود از ستمگران به عنوان عوامل اجرایی خویش استفاده کند، هر چند به کارگیری آنها سبب استحکام حکومتش شود. علی(ع) بر اساس عقیده به مخالفت با عثمان برخاست و هنگامی که با او بیعت شد، خواست قبیله و غنیمت را باطل کند و تمام امور را بر اساس عقیده قرار دهد و در این راه ناچار بود در صفوف موافقان خود تغییراتی ایجاد کند و در حقیقت این عمل نوعی تمرین اساسی در سیاست بود.^(۴۸)

۱۲. پای بندی به عهد و پیمان

علی(ع) شاخصه تفاوت سیاست خود را با معاویه در همین امر می‌دانست و نه تنها خود به این امر سخت پایبند بود، در نامه هایی که به کارگزارانش می‌نوشت بر اجرای این اصل تأکید

داشت و این مسأله در راستای نگاه اعتباری به قدرت بود؛ چه اگر قدرت در نظر او اصیل بود باید با استفاده از هر شیوه‌ای از آن محافظت می‌کرد.

علی(ع) فرمود:

به خدا سوگند، معاویه زیرک‌تر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان شکنی ناخوشایند نمی‌نمود زیرک‌تر از من کسی نبود. (۴۹)

حضرت با آن که در جریان جنگ صفین راضی به حکمیت نبود، اما بعد از انعقاد صلحنامه با معاویه آن را محترم شمرد و نقض آن را جایز ندانست.

علی(ع) در نامه معروف خویش به مالک اشتر او را به پایبندی به عهد و پیمان سفارش می‌کند و دلیل این کار را برایش توضیح می‌دهد:

و اگر با دشمنت پیمان نهاده‌ی و در ذمه خود او را امان دادی به عهد و پیمان خویش وفا کن و آن چه را بر ذمه داری ادا و خود را چون سپری برای پیمانت بر پا، چه مردم بر هیچ چیز از واجب‌های خدا چون بزرگ شمردن وفای به عهد سخت همداستان نباشند... پس در پیمان نه خیانتی توان کرد و نه فریبی داد و نه مکرری پیش آورد. (۵۰)

۱۳. علی(ع) و پای بندی به اخلاق سیاسی

علی(ع) برای حفظ قدرت، حاضر به گفتن دروغی یا به کارگیری نیرنگ و فریبی نبود و به راستی و درستی توجه خاصی داشت. البته خود می‌دانست در عصری زندگی می‌کند که

گوینده حق اندک است، و زبان در گفتن راست ناتوان، آنان که با حقند، خوارند و مردم به نافرمانی خدا گرفتار، سازش یکدیگر را پذیرفتار، جوانشان بدخو و پیرشان گنهکار، عالیشان دور و وقاری شان سود جو. (۵۱)

علی(ع) تأکید دارد که برای دستیابی و حفظ حکومت حاضر به دغل کاری و خیانت نیست

و فرمود:

بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به مسلمانان است. (۵۲)

از نظر او، حفظ قدرت بر مبنای صداقت ارزش دارد و حضرت «صداقت را بنیادی‌ترین اصل سیاست مدیریتی شمرد و صداقت و رو راستی با مردمان را اصل مهم حاکمیتش قرار داده بود. در نگاه او، صداقت نخستین شرط سیاستمداری است.» (۵۳)

علی(ع) برای تداوم حکومتش از زور، استبداد، تطمیع و فریفتن مردمان با امور دنیوی، اجبار یا فریب استفاده نکرد و مقید به اصول دینی بود و با این که می‌دانست مردم چگونه رام می‌شوند، حاضر به استفاده از شیوه‌های نادرست نبود و به همین دلیل هم در صحنه سیاسی مغلوب شد؛ اما به سبب پابندی به این امور است که به عنوان چهره‌ای ماندگار در تاریخ بشری می‌درخشد و به سبب الگوی خاصی که در حکومت داری ارائه داده است مورد ستایش عموم موزخان و محققان قرار گرفته است.

۱۴. علی(ع) و بی‌اعتنایی به مظاهر دنیوی

علی(ع) هرگز برای رسیدن به مواهب دنیوی حاضر به زیر پا گذاشتن اصول اساسی خود نبوده و اگر هم به دنیا، قدرت و مظاهر آن توجه داشت، برای اجرای عدالت و ستاندن حق مظلومان از ستمگران و احیای سنت رسول بود.

علی(ع) دعوا بر سر قدرت را اختلاف بر سر آب بینی بز می‌داند و در نكوهش دنیا گفته است «به خدا که این دنیای شما در دیده من خوارتر از استخوان خوکی است که در دست گری باشد.» (۵۴)

علی(ع) قدرت را وسیله آزمایش می‌داند:

خدا ساختن کارشان را از تو خواست و آنان را وسیلت آزمایش تو ساخت. (۵۵)

حضرت دنیا و مظاهر آن را فریب خود ناتوان دانست:

ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو! با خودنمایی فرا راه من آمده‌ای؟ یا شقیتم آمده‌ای؟ می‌داده تو در دل من جای‌گیری، هرگز! جز مرا بفریب! مرا با تو چه نیازی است؟ من تو را سه بار طلاق گفته‌ام و بازگشتی در آن نیست، زندگانی ات کوتاه است و جاهت ناچیز و آرزوی تو داشتن خُرد. (۵۶)

علی(ع) در موارد دیگری هم به نکوهش دنیا پرداخته است،^(۵۷) اما این بدان معنا نیست که حضرت توجهی به دنیا نداشته است، بلکه بر عکس خود به کار و کوشش و آباد کردن زمین‌ها، کشاورزی و درخت کاری توصیه می‌کرد و خود نیز این کارها را انجام می‌داد. منتها آن چه از نگاه علی(ع) ناپسند شمرده می‌شد، غرق شدن در دنیا و دور شدن از خداوند متعال است.

۱۵. علی(ع) و تأکید بر ساده زیستی

علی(ع) اگر می‌خواست، می‌توانست به عنوان خلیفه و بالاترین مقام سیاسی جامعه اسلامی هر طور بخواهد زندگی کند، اما هیچ‌گاه این گونه رفتار نکرد. ابن قتیبه می‌نویسد:

علی در دوران خلافتش از هر وقت دیگر زاهدانه‌تر زندگی کرد و وقتی به او اعتراض می‌شد، می‌گفت پیشوای مردم باید مراقب اعمال خود باشد. (۵۸)

علی(ع) برای بهبود زندگی خود و نزدیکانش برداشت شخصی از بیت المال را نمی‌پسندد و از نظر او «مال، مال مردم است و حاکم و خویشان او حق گرفتن چیزی از آن به مقدار حق خود ندارند». (۵۹)

علی(ع) به ساده زیستی خود و علت آن اشاره دارد:

بدان که پیشوای شما پسند کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرصه

نان را خوردنی خویش نموده... به خدا از دنیای شما زری نیند و ختم و از غنیمت‌های آن ذخیرت نمودم. بر جامه کهنه ام نیفزودم... و اگر خواستمی، دانستمی چگونه غسل پالوده و مغزگندم و یافته ابریشم را به کار برم، لیکن هرگز هوای من بر من چیره نخواهد گردید و حرص مرا به گزیدن خوراکی‌ها نخواهد کشید. چه بود که در حجاز یا یمامه کسی حسرت‌گرده نانی برد، یا هرگز شکمی سیر نخورد و من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی باشند از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهای سوخته، یا چنان باشم که گویند درد تو این بس که سیر بخوابی و گرداگردت جگرهایی بود در آرزوی پوست بزغاله. آیا بدین بسنده کنم که مرا امیرمؤمنان گویند و در ناخوشایندهای روزگار شریک آنان نباشم؟ یا در سختی زندگی نمونه‌ای برایشان نشوم.

(۶۰)

تجزیه و تحلیل محتوای این نامه که علی(ع) آن را در خطاب به عثمان بن حنیف والی بصره در اعتراض به شرکت در مهمانی یکی از جوانان ثروتمند بصره نوشته است، نشان می‌دهد که حضرت با درک شرایط زمانه و با علم به این که در برخی نقاط دنیای اسلام مردم در سختی زندگی می‌کنند، به اتخاذ این شیوه منظور همراهی با آنان و درک شرایطشان نمود و در راستای همین سیاست است که به محض ورود به کوفه حاضر نشد در قصر اقامت کند.

«حضرت دوازدهم رجب سال سی و ششم هجری وارد کوفه شد. به آن حضرت گفتند: ای امیرمؤمنان، آیا در کاخ منزل نمی‌کنی؟ فرمود: حاجتی به منزل کردن در آن قصر نیست.»

(۶۱)

حضرت نه تنها ساده می‌زیست، بلکه ثروتی هم که داشت در میان تهیدستان و تنگدستان تقسیم می‌کرد. «روش او در زندگی، قناعت در خوراک و پوشاک بود، او تمام درآمد سرشاری که از املاک خود به دست می‌آورد را در میان تنگدستان و بینوایان صرف می‌کرد و خود و خانواده‌اش از جامه تنها به کرباسی خشن و از خوراک به قرص نانی جوین می‌ساختند.»

(۶۲)

۱۶. رعایت اصول انسانی و اخلاقی در رویارویی با دشمنان

علی(ع) همواره سعی در حفظ اصول انسانی و اسلامی داشت و توصیه‌های آن حضرت به سپاهیان در آغاز و جریان جنگ جمل، صفین و نهروان و اجازه برداشت آب به سپاه معاویه بعد از تصرف شریعه (بر خلاف اقدام معاویه) و رفتارش با کسانی چون عمروبن عاص در جنگ صفین این مدعا را ثابت می‌کند. به تعبیر مودودی، روشی که حضرت طی نبرد جمل اختیار کرد فرق خلیفه و پادشاه را به خوبی نشان می‌دهد.^(۶۳)

علی(ع) در جریان جنگ جمل بر یاران خود بانگ زد و فرمود:

هیچ کس را تعقیب نکنید و هیچ زخمی را مکشید و هیچ مالی را غارت نکنید و هر کسی سلاح بر زمین گذارد و هر کس در خانه خود را ببندد در امان است.^(۶۴)

همچنین به یاران خود توصیه کرد:

تا ایشان کسی از شما را نکشته‌اند جنگ را آغاز نکنید و چون به هزیمت شدند از اموال ایشان چیزی مگیرید و بر زخمیان و مجروحان تندی و بد رفتاری نکنید.^(۶۵)

همچنین فرمود:

شرمگاهی را آشکار نکنید، هیچ پرده‌ای را مدیریت، بی آن که بیار یابید به هیچ خرمگاهی درون مشوید و زنان را بر میازارید هر چند شما را دشنام دهند و به فرماندهان و نیکانتان ناسزاگویند.^(۶۶)

علی(ع) در برابر اعتراض یاران خویش که می‌گفتند، چگونه جنگ کردن با مخالفان جایز است، اما غارت زنان و اموال آنان نه، فرمود:

مسلمانان رانمی‌توان به اسارت گرفت و اموالشان را غارت کرد و زنانشان را به خود تعلق داد، چون اینان بر مبنای اسلام ازدواج کرده‌اند. و چون قانع نشدند، گفت: کدام یک از شما حاضر است، ام المؤمنین عایشه را سهم خود بگیرد و در این جا بود که شورشیان

متوجه خطای خود شدند و به حکم او گردن نهادند.^(۶۷)

نوع نگاه علی(ع) به قدرت و پایبندی اش به رعایت اصول اخلاقی آن قدر واضح بود که سیاستمداران و زیرکان عصر آن را می‌شناختند و این مطلب از پاسخی که عمرو بن عاص به معاویه در خصوص نگرانی اش در تصرف شریعه به دست علی(ع) داد، نمایان است. «چون یاران علی بر شریعه غالب شدند، یاران معاویه گفتند: اکنون که آب را گرفته‌اند ما بیچاره‌ایم، عمرو بن عاص گفت: کاری که تو با علی و همراهانش روا شمردی علی با تو و یارانت روا نمی‌شمارد».^(۶۸) ملاحظه می‌شود که علی(ع) بر خلاف تاکتیک‌های نظامی آن عصر «امر کرد قشون معاویه از آب مانند لشکر خودش استفاده نمایند».^(۶۹) و این کار حضرت، آشکارا تفاوت میان نگاه اعتباری و اصیل را به قدرت نمایان می‌سازد. برخورد علی(ع) با عمرو بن عاص در جریان جنگ صفین،^(۷۰) بر رعایت اصول اخلاقی از سوی ایشان تأکید دارد، در حالی که دشمنان او از انجام هر اقدامی حتی کشف عورت برای نجات خویش صرف نظر نمی‌کردند، حضرت حاضر نشد دشمن خویش را در هر حالی به قتل برساند.

علی(ع) برای حفظ قدرت حاضر نشد از اصول غیر اخلاقی چون سب و دشنام‌گویی استفاده کند و چون در جریان جنگ صفین مطلع شد کسانی چون حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی به لعن معاویه و اهل شام مشغولند،^(۷۱) فرمود:

من خوش ندارم شما دشنام‌گو باشید، لیکن اگر کرده‌های آنان را بازگویید و حالشان را فرا یاد آرید به صواب نزدیک‌تر بود و در عذرخواهی رساتر. به جای دشنام بگویید: خدایا ما و آنان را از گذشته شدن پرهان و میان ما و ایشان قرارگردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان.^(۷۲)

در حالی که دشمنان علی بدگویی و ناسزاگفتن را شعار خود قرار داده و آن را یکی از طرق تبلیغ علیه او می‌دانستند، علی(ع) از این راه استفاده نکرد و با بهترین بیان حقیقت حال آن‌ها

را بیان می‌فرمود. ^(۷۳) علی نه تنها به جعل حدیث نپرداخت، بلکه استفاده از این ابزار را برای حفظ قدرت بسیار زشت می‌شمرد. حضرت توصیه می‌کرد که مراقب جاعلان حدیث باشند و در قبول حدیث احتیاط کنند.

در دست مردم حق است و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، و آن چه در خاطر سپرده شده است و آن چه حدیث گوید، بدان گمان برده است و بر رسول خدا در زمان او دروغ بستند تا آن که برخاست و گفت: هر که به عمد بر من دروغ بزند، جایی در آتش برای خود آماده سازد. ^(۷۴)

۱۷. امانت دانستن قدرت

علی (ع) بر خلاف حاکمانی چون معاویه که نگاهی اصیل به قدرت داشت، آن را به منزله امانت می‌نگریست و تلاشش رعایت اصول امانت داری درباره قدرت بود و این امر از اعمال او و سفارش هایی که به والیان خویش نمود، به دست می‌آید. حضرت در نامه‌ای که به اشعث بن قیس والی آذربایجان نوشت، حکومت را امانتی در دست او معرفی کرد:

وظیفه حکومتی که به تو سپرده اند طعمه ای نیست که به چنگ آورده باشی، بلکه امانتی است که به تو داده اند و مالی که در دست داری همه اموال خدا است و تو فقط گنجور خداوند بر آن اموالی تا آن را به من بسپاری. ^(۷۵)

علی (ع) در نامه‌ای دیگر به عبدالله یا عبیدالله بن عباس او را به سبب سهل انگاری در نگهداری امانت و استفاده شخصی از مظاهر قدرت، سرزنش کرده است:

من تو را در امانت شریک خود داشتم و تو امانت مسلمانان را تباه کردی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی، در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری و حرام

می‌آشامی... به خدا اگر حسن و حسین چنان کردند که تو کردی، از من روی خوش
ندیدندی و به آرزوی نرسیدندی تا آنکه حق را از آنان بستانم و باطلی که به ستمشان پدید
شده، نابود گردانم. (۷۶)

۱۸. توصیه به فرزندان در چگونگی برخورد با ابن ملجم

علی(ع) برای تبعیت از سنت پیامبر - علی رغم قول شیخ مفید در ارشاد، که معتقد است
حضرت دستور به سوزاندن ابن ملجم داده است - به فرزندان خود توصیه کرد که حتی در
برخورد با ابن ملجم اصول انسانی و اسلامی را رعایت کنند و اگر پدرشان با ضربت او به
شهادت رسید، ضربتی به او بزنند و اگر زنده ماند خود در این باره تصمیم خواهد گرفت:

پسران عبدالمطلب، نبینم در خون مسلمانان فرو رفته‌اید و دست‌ها را بدان آلوده و
گویید امیرمؤمنان را کشته‌اند! بدانید جز کشتن من نباید کسی به خون من کشته شود،
بنگرید! اگر من از این ضربت مُردم او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اندام او
را مبرید که من از رسول خدا شنیدم که فرمود: پیر هیزید از بریدن اندام مرده هر چند سنگ
دیوانه باشد. (۷۷)

در حقیقت، علی(ع) با این توصیه خواست سنت جاهلی مثلثه کردن که پیامبر(ص) آن را
لغو کرده بود و دوباره زمینه‌های احیای آن فراهم شده بود را ملغا سازد.

۱۹. محتوای وصیت علی(ع)

علی(ع) در توصیه‌های خود به فرزندان شیوه‌های حفظ قدرت را به آنان نیاموخت، بلکه
آن چه بر آن تأکید داشت رعایت اصول اصیل اسلامی و مسائل اخلاقی و عدم توجه به دنیا و
مظاهر آن است.

نگاهی به وصیت علی(ع) که منابع مختلف^(۷۸) آن را نقل کرده‌اند، نشان می‌دهد که حضرت فرزندان را به برپایی نماز و روزه گرفتن، پرداخت زکات، بردباری، پایداری، نیکی، امر به معروف و نهی از منکر، عمل به فرمان‌های الهی و ادای فرایض، دفاع از حق، به یاد مردم بودن، خدا را همواره در نظر داشتن، فریفته دنیا نشدن، رعایت عدالت، تقوا، بخشش گناهکاران، فرو بردن خشم، نیکی با همسایگان، تربیت درست فرزندان، به حساب خود رسیدگی کردن، دوستی با نیکان، حفظ دین، توجه به ستم‌دیدگان، حفظ اتحاد، تلاش در برقراری صلح میان مسلمین، توجه به قرآن و سنت رسول، توجه به ایتم، برپایی جهاد و... توصیه نموده است.

نتیجه

نگاه علی(ع) به قدرت، آرمانی، اعتباری و اصولی بوده است و آن چه برای حضرت اهمیت داشت، حفظ مکتب و عقیده بود و ایشان به قدرت به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف متعالی مد نظرش می‌نگریست و اساساً حضرت، اصول محور بوده است نه قدرت محور؛ بدین سبب دست به هر اقدامی جهت کسب قدرت و حفظ آن نزد و نگاه علی(ع) به دنیا، قدرت، ثروت و سیاست آن است که از آن‌ها حداقل استفاده را بکند و از دیدگاه او قدرت زمانی ارزش دارد که در خدمت حق و سعادت مردم باشد.

پی نوشت‌ها:

۱. علی شریعتمداری، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۱۶۱.
۲. حسن شعبانلو، «الگوی آرمان گرایی و واقع بینی در اندیشه و سیره امام علی(ع)»، اندیشه صادق، ۱۳۷۹، شماره اول، ص ۳۷.
۳. جرج جرداق، امام علی(ع) صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج ۵ ص ۳۳.
۴. رفیع الدین محمد بن اسحاق همدانی، سیرت رسول الله، ص ۵۵۳.
۵. احمد بن ابی یعقوب(یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۵۲۶.
۶. تقی الدین المقریزی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، ص ۷۳.
۷. سید جعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۵، ص ۱۲، ۱۳.
8. the Encyclopedia of islam, leiden, E,J.Brill, volume I A - B,P.381.
۹. ابراهیم بیضون، رفتار شناسی امام علی(ع) در آئینه تاریخ، ترجمه علی اصغر محمد سبحانی، تلخیصی از صفحات ۳۳، ۳۵.
۱۰. علی شریعتی، علی حقیقتی بر گونه اساطیر، ص ۷۵.
۱۱. شهیدی، همان، خطبه ۳، ص ۱۰.
۱۲. محمد بن علی، ابن طباطبای، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ص ۱۳۱، ۱۳۲.
۱۳. کمال الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۱.
۱۴. عبدالعزیزالدوری، مقدمه فی تاریخ صدر الاسلام، ص ۵۰.
۱۵. علی شریعتی، شیعه، (مجموعه آثار، ج ۷) ص ۱۹۱.
۱۶. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۵۵.
۱۷. سید جعفر شهیدی، زندگانی امیر مؤمنان علی(ع) (علی از زبان علی(ع))، ص ۵۱.
۱۸. سید جعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰، ص ۱۲۸، ۱۲۹.
۱۹. یعقوبی، همان، ص ۶۷، ۶۸.
۲۰. همان، ص ۵۷، ۵۸.

۲۱. عزیزالله بیات، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، ص ۶۸.
۲۲. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۱، ص ۲۷۱.
۲۳. همان، خطبه ۲۴۰، ص ۲۶۹.
۲۴. همان، خطبه ۳۰، ص ۳۱.
۲۵. نصرین مزاحم منقری، واقعه صفین، ترجمه کریم زمانی، ص ۱۱۹.
۲۶. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، ص ۱۳۱، ۱۳۲.
۲۷. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۹۲، ص ۸۵.
۲۸. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۴۶، ۱۴۷.
۲۹. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۲۴۴.
۳۰. همان، خطبه ۳۷، ص ۳۷.
۳۱. همان، خطبه ۳۳، ص ۳۴.
۳۲. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۷۸.
۳۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۴۴۵.
۳۴. همان.
۳۵. همان.
۳۶. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۵، ص ۱۶.
۳۷. همان، خطبه ۲۴۴، ص ۲۶۰.
۳۸. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام امیرالمؤمنین (ع)، ج ۲، ص ۳۵۳.
۳۹. محمد بن عمر واقدی، مغازی، ترجمه محمود مهدی دامغانی، ج ۳، ص ۸۲۸.
۴۰. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۶، ص ۲۶۹۸.
۴۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۷۰۸.
- ۷۰۹.
۴۲. علی بن الحسن الشافعی، ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۲۷۷.

۴۳. عزالدین ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱.
۴۴. محمد عابد الجابری، العقل السياسي والعربی (نقد العقل العربی ۳)، ص ۱۵۹.
۴۵. مطهرین طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج ۱-۳، ص ۸۷۵.
۴۶. طبری، همان، ص ۲۳۴۰؛ غریغوریوس ابوالفرج امرون ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمدعلی تاجرپور و حشمت الله ریاضی، ص ۱۶۵؛ عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گسناپادی، ج ۱، ص ۳۹۸، ۳۹۹.
۴۷. همان، ص ۲۳۴۲؛ شهاب الدین احمد نویری، نهاية الارب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۵، ص ۱۱۱.
۴۸. الجابری، همان، ۱۵۹.
۴۹. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰، ص ۲۳۶.
۵۰. همان، نامه ۵۳، ص ۳۳۸، ۳۳۹.
۵۱. همان، خطبه ۲۳۳، ص ۲۶۵.
۵۲. همان، نامه ۶۲، ص ۲۸۸.
۵۳. محمد محمدی ری شهری، سیاست نامه امام علی(ع)، ترجمه مهدی مهریزی، ص ۳۸.
۵۴. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۳۶، ص ۴۰۰.
۵۵. همان، نامه ۵۳، ص ۳۲۶.
۵۶. همان، کلمات قصار، ۷۷، ص ۳۷۲.
۵۷. همان، نامه ۳۸، ص ۳۱۲ و نامه ۵۳، ص ۳۱۹ و کلمات قصار ۱۰۳، ص ۳۷۷.
۵۸. محمد بن عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۵۱.
۵۹. سید قطب، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه سید هادی خسرو شاهی و محمد گرامی، ج ۲، ص ۳۹۴.
۶۰. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۳۱۷، ۳۱۸.
۶۱. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۱۸۹.
۶۲. ابن طباطبا، همان، ص ۱۸۹.

۶۳. ابوالاعلی مودودی، *خلافت و ملوکیت*، ص ۱۵۲.
۶۴. دینوری، همان، ص ۱۷۸، ۱۸۸.
۶۵. مقدسی، همان، ص ۸۷۷؛ شهیدی، *ترجمه نهج البلاغه*، نامه ۱۴، ص ۲۸۰.
۶۶. ابو علی مسکویه رازی، *تجارب الامم*، ج ۱، ص ۴۹۱.
۶۷. سید مرتضی عسکری، *نقش ائمه در احیاء دین*، ج ۱۶، ص ۱۹۵.
۶۸. یعقوبی، همان، ص ۸۳.
۶۹. عباس محمود عقاد، *شخصیت حضرت علی (ع)*، ترجمه سید جعفر غضبان، ص ۳۵.
۷۰. مقدسی، همان، ص ۸۸۸؛ شهیدی، *ترجمه نهج البلاغه*، خطبه ۸۴، ص ۶۶.
۷۱. بیضون، همان ص ۹۶ به نقل از *اخبار الطوال*، ص ۱۶۴.
۷۲. شهیدی، *ترجمه نهج البلاغه*، خطبه ۲۰۶، ص ۲۴۰.
۷۳. عباس محمود عقاد، همان، ص ۴۵.
۷۴. شهیدی، *ترجمه نهج البلاغه*، خطبه ۲۱۰، ص ۲۴۰.
۷۵. نصرین مزاحم منقری، *پیکار صفین*، ترجمه پرویز اتابکی، ص ۳۸.
۷۶. شهیدی، *ترجمه نهج البلاغه*، نامه ۴۱، ص ۳۱۳، ۳۱۴.
۷۷. همان، نامه ۴۷، ص ۳۲۱ و ابن طباطبا، همان، ص ۱۳۷، ۱۳۸.
۷۸. همان، نامه ۳۱، ص ۲۹۶-۳۰۷؛ ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی، *فرزندان ابوطالب*، ترجمه جواد فاضل، ج ۱، ص ۵۰، ۵۱.

منابع:

- ابن ابی الحدید، عزالدین، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، (قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق).
- ابن اسحاق، رفیع الدین محمد همدانی، *سیرت رسول الله*، مصحح جعفر مدرس صادقی، چاپ دوم، (تهران، نشر مرکز اطلاعات، ۱۳۶۴).

- ابن العبری، غریغوریوس ابوالفرج امرون، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه محمد علی تاج پور و حشمت‌الله ریاضی، چاپ اول (تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴).
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ دوم، (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶).
- ابن طباطبای، محمد بن علی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ سوم، (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷).
- ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن، *تاریخ مدینه دمشق*، (بی جا، دارالبشیر، بی تا).
- ابن قتیبه الدینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم، *الامامة والسیاسة*، تحقیق، محمد الزینی (بیروت، دارالمعرفة، بی تا).
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *فرزندان ابوطالب*، ترجمه جواد فاضل، چاپ دوم (بی جا، مؤسسه مطبوعاتی علمی، بی تا).
- بیضون، ابراهیم، *رفتارشناسی امام علی(ع) در آئینه تاریخ*، ترجمه علی اصغر محمدی، سیجانی، چاپ اول، (تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹).
- بیات، عزیزالله، *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه*، چاپ دوم (تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰).
- البحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، *شرح نهج البلاغه*، چاپ دوم، (بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق).
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، *الفارات*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، چاپ اول (بی جا، فرهنگ اسلام، ۲۵۳۶).
- الجابری، محمد عابد، *العقل السیاسه و العربی* (نقد العقل العربی ۳) چاپ دوم (بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۱۹۹۲م).
- جرداق، جرج، *امام علی(ع) صدای عدالت انسانی*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، چاپ سوم (قم، خرم، بی تا).
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، *اختیار الطوال*، محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول (تهران، نشر نی، ۱۳۶۴).
- الدوری، عبدالعزیز، *مقدمه فی تاریخ صدر الاسلامی*، چاپ دوم، (بیروت، المطبعه الکاتولیکیه، ۱۹۶۱م).
- سید قطب، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ترجمه سید هادی خسروشاهی و محمد علی گرامی، چاپ هشتم، (تهران،

شرکت سهامی انتشار، بی تا).

- شریعتی، علی، شیعیه، (مجموعه آثار، ج ۷) چاپ اول، (تهران، سحاب کتاب، ۱۳۵۸).

- _____، علی حقیقتی برگزیده اساطیر، (بی جا، بعثت، بی تا).

- شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ هیجدهم (تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۰).

- شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، چاپ یازدهم (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶).

- _____، زندگانی امیر مؤمنان علی (ع) (علی از زبان علی)، چاپ نوزدهم (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۷۹).

- شعبانلو، حسن، «الگوی آرمان گرایی واقع بینی در اندیشه و سیره امام علی (ع)، اندیشه صادق، ۱۳۷۹، شماره

اول.

- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، (تهران، اساطیر، ۱۳۶۲).

- عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، چاپ اول (تهران، دانشکده اصول الدین، ۱۳۷۹).

- عقاد، عباس محمود، شخصیت حضرت علی (ع)، ترجمه سید جعفر غضبان، چاپ سوم (ساحل، بی تا).

- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، عزیزالله عطاردی، چاپ اول (تهران، عطارد، ۱۳۷۸).

- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم (تهران، بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶).

- مسکویه رازی، ابو علی، تجارب الامم، تصحیح ابوالقاسم امامی، چاپ اول (تهران، سروش، ۱۳۶۹).

- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ دوم، (قم، صدر، بی تا)

- مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، (تهران، نشر مرکز،

۱۳۷۴).

- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام امیرالمؤمنین، چاپ اول، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹).

- محمدی ری شهری، محمد، سیاست نامه امام علی (ع)، ترجمه مهدی مهریزی، چاپ اول، (بی جا، دارالحدیث،

۱۳۷۹).

- _____، میزان الحکمه، چاپ اول، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴).

- المقریزی، تقی الدین، *النزاع والنخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم* (قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ هـ ش / ۱۴۱۲ هـ ق)
- منقری، نصرین مزاحم، *واقعة صفین*، ترجمه کریم زمانی جعفری، چاپ اول (بی جا، مؤسسه خدمات فرهنگی
رسا، ۱۳۶۴)
- _____، *پیکار صفین*، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ دوم، (تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰)
- مودودی، ابوالاعلی، *خلافت و ملوکیت*، خلیل احمد حامدی، منصوره (لاهور، دارالعروبة، ۱۹۸۳ م).
- نویری، شهاب الدین احمد، *نهاية الارب فی فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، (تهران
مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۶۴).
- واقدی، محمد بن عمر، *مغازی*، چاپ اول (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶)
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ هفتم، (تهران، شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴).

- the Encyclopadia of islam, leiden, E,J.Brill, volume I A-B.